

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۴۰۳

صص: ۴۱-۲۷

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

براعت استهلال با تکیه بر مثنوی «شهنشاه‌نامه سلیمانی» (شاهنامه عارف)

مریم السادات خوشانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران
دکتر احمدرضا یلمه‌ها

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

دکتر مریم محمودی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

چکیده

براعت استهلال از زیباترین و فنی‌ترین آرایه‌های ادبی و صنایع معنوی علم بدیع در نظم و نثر فارسی است که قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد و در آثار منثور فارسی به زبان پهلوی نیز از این آرایه استفاده شده است. نیز در حکم مقدمه و دیباچه آثار منثور و مطلع‌های اشعار است و به نوعی آن را در حکم نظیرهای کوتاه بر متن دانسته‌اند در ادب اروپایی در آغاز داستانها به شکل مقدمه داستانهای تراژدی یونانی و اروپایی مانند آثار شکسپیر خودنمایی می‌کند. این آرایه از مهم‌ترین مهارتها و شگردهای فردوسی در پیشبرد داستان بوده که برای برقراری ارتباط عمیق تر با متن حائز اهمیت است. مقلدان و پیروان فردوسی نیز حماسه‌های خود را با این آرایه آذین بسته‌اند که یکی از آن پیروان، فتح الله عارف در قرن دهم هجری است که با آوردن مطلع‌هایی که گاهی مستقل از متن اصلی اندوگاهی متصل به متن، آرایه براعت استهلال را نشان داده است. در این مقاله سعی شده است با تعریف، مقایسه، تطبیق، ارائه نمونه‌هایی از صنعت ادبی «براعت استهلال» در ادب فارسی و آثار حماسی با تکیه بر مثنوی «شهنشاه‌نامه سلیمانی» پرداخته شود و به مواردی چون ستایش خرد، اطاعت محض از پادشاهان، نکوهش رذایل اخلاقی، نکوهش جهان‌ناپایدار و بیوفا، دادگری و احسان شاهان، قطعی بودن مرگ و مواردی دیگر دست یافت.

واژگان کلیدی: براعت استهلال، حماسی، مطلع، شهنشاه‌نامه سلیمانی و شاهنامه عارف

Email: maryamsadatkhobushani@gmail.com

ayalameha@yahoo.com

m.mahmoodi75@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

۱- مقدمه

از قدیمی‌ترین روزگاران تا به امروز، حماسه یکی از مهم‌ترین انواع ادبی شمرده شده، و یکی از شگردها و هنرهای داستان پردازی حماسه سرایان، به ویژه فردوسی، براعت استهلال‌هایی است که پیش درآمد و مقدمه داستانهای خود آورده‌اند. براعت استهلال از زیباترین و فنی‌ترین آرایه‌های ادبی و صنایع معنوی علم بدیع در نظم و نثر فارسی است. براعت استهلال، ترکیبی عربی است و مرکب از [براعت = در لغت به معنای تفوق و برتری یافتن بر اقران است در علم یا غیر آن] و [استهلال = مصدر عربی از مصدر «استفعال»، به معنای جست و جو کردن هلال ماه نو در آسمان، و نیز به معنای نخستین آواز کودک و بلند کردن صوت است]. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳)؛ (گرکانی، ۱۳۷۷: ۹۵)

از نظر اصطلاحی، براعت استهلال، یکی از صنایع معنوی بدیع و نوعی از صنعت تناسب و مراعات النظیر است. و آن، زمانی است که شاعر یا نویسنده، آغاز متن خود را به گونه‌ای آفریند و واژه‌هایی را بگنجد که گویای متن اصلی سروده یا نوشته باشد؛ به نحوی که مخاطب از خواندن این آغاز یا مقدمه، به حال و هوای کلی اثر پی برده و دریابد که نویسنده یا شاعر از چه چیزی می‌خواهد سخن بگوید.

براعت استهلال، اختصاص به مقدمه و سرآغاز سخن دارد؛ و مقصود این است که «دیباچه» کتاب یا «تشبیب» قصیده و «پیش درآمد» مقاله و خطابه را با کلمات و مضامینی شروع کنند که با اصل مقصود تناسب داشته باشد، نظیر آنچه درباره قضاى الهی و اجل محتوم و ناپایداری دنیا و مراسم ماتم و عزاداری می‌گویند، در مقدمه تعزیت نامه‌ها؛ و برعکس آنچه در پیرامن جشن و بزم و سور و سرور و شادمانی می‌آورند و در پیش درآمد تهنیت نامه‌ها. (همایی، ۱۳۶۸: ۳۵۳)

براعت استهلال، یکی از زیباترین و فنی‌ترین آرایه‌های ادبی و از صنایع معنوی علم بدیع در نظم و نثر فارسی است که سابقه‌ای به دیرپایی ادب فارسی پیش از اسلام دارد و در آثار نثر فارسی به زبان پهلوی نیز از این آرایه استفاده شده است. همچنین در حکم مقدمه‌ای برای متن سخن است که شاعر یا نویسنده بر پایه این مقدمه در متن کار خود سخن می‌گوید. (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۵۵۴ و ۷۲۲)

در ادب اروپایی که شعر رواج چندانی ندارد، این آرایه در آغاز داستانها، به شکل مقدمه داستانهای تراژدی یونانی و همچنین در پیشانی نمایشنامه‌های اروپایی - مانند آثار شکسپیر - خود نمایی می‌کند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰: ۲۶۴)

«براعت استهلال با پیش گفتار (Foreword-prologue) در ادبیات انگلیسی مشابهت دارد. پیش گفتار، سخن کوتاهی است در ابتدای یک اثر ادبی که خواننده را از

موضوع و مطلب کتاب آگاه می‌سازد. (عبّاسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۷۵)

براعت استهلال در بدیع و در علم تقریض (علم دانستن کیفیت انشای شعر) تعریف می‌شود و از فروع صنعت «حُسن ابتدا» و اخصّ از آن است. در این حالت، آغاز سخن، مناسب حال گوینده و متناسب با مقصود است و مقدمه، بر مسائل و مباحثی دلالت کند که در متن (ذی المقدمه) بیان می‌شود. (دادبه، ۱۳۸۱: ۶۲۸)

از آنجا که یکی از شگردها و محورهای اصلی داستانهای حماسی، براعت استهلال‌ها و مقدمه‌ها و مطلع‌هایی است که در شروع آنها آمده، پس ضروری دانسته در قالب حماسه، به براعت استهلال، پیشینه و تعریف و مقایسه آن با چکیده، پیش گفتار و مواردی مشابه پرداخته شود. در این مقاله برآنیم تا به بررسی براعت استهلال با تکیه بر مثنوی «شهنشاه نامه سلیمانی» (شاهنامه عارف) بپردازیم و درصدد یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر باشیم:

۱. براعت استهلال در ادب فارسی، به ویژه آثار حماسی، چگونه مطرح شده است؟
۲. شاخصه‌های براعت استهلال با تکیه بر مثنوی «شهنشاه نامه سلیمانی» کدام است؟ شاخصه‌های براعت استهلال در مثنوی شهنشاه نامه سلیمانی که نگارنده به آن پرداخته، از قسمت دوم نسخه خطی اثر مذکور گرفته شده است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

بشر، بویژه ایرانیان، از دوران اساطیری تا دوران تاریخی به آثار حماسی خویش که همواره به تاریخ، اسطوره و فولکلور ملتش اشاراتی دارد، ارج می‌نهادند. و براعت استهلال به عنوان یک آرایه ادبی که قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد و در آثار منثور فارسی به زبان پهلوی نیز از آن استفاده شده، مورد توجه شاعران و نویسندگان ایرانی قرار گرفته است. تاکنون چندین مقاله و کتاب درباره براعت استهلال در آثار حماسی نگاشته شده که با عنوان مقاله نگارنده تفاوت دارد و به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کمالی فرد در مقاله «چکیده و براعت استهلال»، با تعریف، مقایسه، تطبیق و ارائه نمونه‌هایی از صنعت ادبی براعت استهلال در ادب فارسی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با چکیده پرداخته است. (کمالی فرد، ۱۳۸۱: ۱۰۲)، عبّاسی و فولادی در مقاله «براعت استهلال‌های تغزل‌گونه در شاهنامه»، به روش تطبیقی تحلیلی با نگاهی بر تغزل در قصیده پارسی و براعت استهلال در ادب پارسی و کاربرد آن در شاهنامه پرداخته‌اند. (عبّاسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۸۶)، مالمیر در مقاله «دیبچه در شاهنامه و رسالت فردوسی» به دیبچه‌های آغازین شاهنامه و در داستانهایی چون رستم و سهراب، رستم و اسفندیار یا بیژن و منیژه اشاره کرده است. (مالمیر، ۱۳۸۸: ۲۳۳)، موسوی در مقاله «آینه داری

و تفاوت آن با براعت استهلال با تکیه بر شاهنامه فردوسی» به تعریف شگرد آینه داری در آثار حماسی بویژه شاهنامه فردوسی و تفاوت آن با براعت استهلال پرداخته است و کتابهایی در علم بدیع چون «ابدع البدایع» از محمد حسین گرکانی، «نگاهی تازه به بدیع» از سیروس شمیسا و «فنون بلاغت و صناعات ادبی» از جلال الدین همایی، به تعریف این آرایه پرداخته‌اند.

۱-۲- تاریخچه و پیشینه براعت استهلال

«علم بلاغت که بدیع یکی از شاخه‌های آن است، در ابتدا به منظور اثبات اعجاز قرآن از نظر زیبایی شناسی و بلاغی به وجود آمد و بدیع نیز به تبع آن پس از اسلام ابداع شد. یکی از اولین کتاب‌های بلاغی «البدیع» ابن معتز است که در سال (۲۷۴ هـ.ق) نوشته شد و در آن فقط از هجده آرایه ادبی صحبت شده است. بدیع از آن پس رو به پیشرفت و گسترش نهاد تا اینکه در این اواخر به پیش از ۳۰۰ آرایه و صنعت ادبی رسیده است. نخستین بار جاحظ (متوفی ۲۵۵ هـ.ق) از قول اسحاق بن حسان قوهی می‌گوید که هیچ کس چون ابن مقفع، بلاغت را تفسیر نکرده است. آنجا که می‌گوید: لیکن در آغاز سخن تو نشانه‌ای از قصد توست...». در این تعریف با وجودی که مستقیماً از براعت استهلال نام برده نشده است، اما به طور مضمربه براعت استهلال اشاره شده است. تا قرن ۶ و ۷ (هـ.ق) کتابهای بلاغی بسیاری تألیف یافت، اما در هیچ کدام صراحتاً از آرایه براعت استهلال سخن گفته نشده است. هر چند به طور ضمنی در حُسن ابتدا یا حُسنمطلع، اشاره‌ای به مضمون آن شده است. در قرن (۸ هـ.ق) خطیب قزوینی، از کتاب «مفتاح العلوم» سکاکی خلاصه‌ای تهیه کرد و نام آن را «تلخیص المفتاح» نهاد. در این کتاب فصلی را به حُسن ابتدا اختصاص داد و در آن یاد آور شد که یکی از مواردی که کلام باید اعذب لفظاً، احسن سبکاً و اصحّ معنی باشد، ابتدای آن است که لازم است با مقصود متناسب باشد و آن، براعت استهلال نام دارد. تفتازانی در قرن (۸ هـ.ق) در شرح «تلخیص المفتاح» گفته است: «گفتار آغازین مناسب با مقصود را براعت استهلال گویند». پس از آن در بیشتر کتابهای بدیع از صنعت و آرایه براعت استهلال به عنوان یکی از صنایع مهم یاد شده است.» (کمالی فرد، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۶)

۲- بحث و بررسی

۱-۲- براعت استهلال و آینه داری

براعت استهلال را شاخه‌ای از «آینه داری» دانسته‌اند؛ اما میان آنها تفاوتی وجود دارد. «آینه داری، اصطلاحی غریب و ناآشناست که کمتر درباره آن یادداشت و نوشته‌ای موجود

است. شیوه‌ای از ارائه اطلاعات یا شکلی از نظم بخشیدن به حوادث، به گونه‌ای که سایه روشنی از رویدادهای مهم آینده را پیش چشم خواننده می‌آورد و خواننده پایان داستان را پیشاپیش حدس می‌زند. این امر از ناآگاهی به ساختار داستان نویسی نیست، بلکه بر پایه یک هدف و قصد از پیش تعیین شده اجرا می‌شود؛ به همین دلیل آینه داری را می‌توان یک نوع شگرد و هنر بیانی شاعر دانست و جزء عناصر زیبایی شناسی متن به حساب آورد. گوینده در آغاز کلام الفاظی می‌آورد که شنونده به واسطه شنیدن آن از پایان داستان باخبر می‌شود. آنچه بین آینه داری و براعت استهلال ارتباط ایجاد می‌کند، همین فضای حدس و گمانه زنی است با این تفاوت که خواننده در مقدمه از فرجام داستان آگاه می‌شود؛ برخلاف شگرد آینه داری که کل داستان و فضای حاکم بر آن امکان حدس و گمانه زنی را به مخاطب می‌دهد. انواع آینه داری عبارتند از: پیش بینی شخصیت‌های داستانها، خواب دیدن، نزول سروش غیبی، اخترشناسان و غیره.» (موسوی، ۱۳۹۲: ۲۷۷ و ۲۷۹ و ۳۸۲)

۲-۲- براعت استهلال و چکیده

تعاریف متعددی از چکیده شده است که مهم‌ترین آنها بیان می‌شود:

۱. طبق تعریف ایزو، چکیده یک مدرک بیان کوتاه و دقیق محتوای آن مدرک است.
۲. چکیده عبارت است از شناخت محتوای یک مقاله یا یک مطلب و معرفی این محتوا با حداقل کلمات و عبارات ممکن.
۳. چکیده عبارت است از فشرده صحیح یک مطلب بدون هیچ گونه تفسیر اضافی یا انتقادی بر آن.

۴. یک چکیده خلاصه‌ای است دقیق و صحیح از یک نوشته که ممکن است شامل فشرده تمام مطالب مهم با فشرده قسمت‌های ویژه یا فهرستی از محتوای آن نوشته باشد. اگر چه این تعاریف، اندک تفاوتی با یکدیگر دارند، اما سه عنصر اصلی توصیفگر چکیده در آنها مشترک است: (۱) بیان محتوا، (۲) صحت و (۳) اختصار. به این ترتیب یک چکیده ضمن آنکه از اختصار برخوردار است، با رعایت صحت و درستی، کلیت محتوای یک مدرک را بیان می‌کند و افراد با خواندن آن در فضای موضوعی مدرک قرار می‌گیرند. پیشینه چکیده را به ادوار باستانی رسانده اند؛ زمانی که نوشتن روی الواح گلی آغاز شد. «محمد نقی مهدوی» به نقل از «فرانسویس ویتی» به اسنادی به خط میخی اشاره می‌کند که در بین النهرین یافته شده و مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد است و مطالبی شبیه به چکیده همراه آنها بوده است. با توجه به تعریف چکیده و براعت استهلال که پیش تر گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که آوردن صنعت براعت استهلال، گونه‌ای ذوقی از چکیده

نویسی است، به ویژه چکیده مؤلف؛ و اگر تفاوت‌هایی در این میان وجود دارد، به ساختار متن و نوشته، سبک نوشته، شرایط فرهنگی جامعه، تفاوت حجم اطلاعات و همچنین نحوه اطلاع‌رسانی در گذشته و عصر حاضر باز می‌گردد. (کمالی فرد، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۰۸)

۲-۳- کاربرد براعت استهلال

براعت استهلال دو کاربرد دارد: الف. چنان است که نویسنده به توصیف کلی مطلب یا واقعه‌ای می‌پردازد و به گونه‌ای خواننده را در جریان کلی مطلب یا کتاب قرار می‌دهد. برای نمونه می‌توان به چندین داستان شاهنامه که با چند بیت به عنوان مقدمه آغاز شده است، اشاره کرد. مثلاً در داستان «رزم رستم و سهراب» که فلسفه مرگ و زندگی و قضا و قدر را بیان می‌کند.

اگر تندبادی برآید ز کُنْج	به خاک افکند نارسیده تُرنج
ستمکاره خوانیمش ار دادگر	هنرمند دانیمش ار بی هنر
اگر مرگ دادست، بیداد چیست	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
ازین راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر تو راه نیست

(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۷)

یا از «توصیف شب» در مقدمه داستان بیژن و منیژه، چنین می‌گوید:

شبی چون شَبّه روی شسته به قیر	نه بهرام پیدا نه کیوان، نه تیر
دگرگونه آرایشی کرده ماه	بسپج گذر کرده بر پیشگاه
شده تیره اندرسرای درنگ	میان کرده باریک و دل کرده تنگ

(همان: ج ۳، ۳۰۳)

یا در شروع داستان کشته شدن اسفندیار به دست رستم، می‌گوید:

که داند که بلبل چه گوید همی	به زیر گل اندر چه موید همی
نگه کن سحرگاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتن پهلوی
همی نالد از مرگ اسفندیار	ندارد بجز ناله زو یادگار
چو آواز رستم شب تیره ابر	بدرد دل و گوش غرآن هژبر

(همان: ج ۵، ۲۹۲)

از نمونه‌های دیگر آن در شعر فارسی می‌توان ۱۸ بیت آغازین مثنوی مولوی که به «نی نامه» معروف است را نام برد که شرح حال صاحب‌دلی است که از مبدأ اصلی خود دور افتاده

و ناله‌ها سر می‌دهد.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا بُبریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شَرَحه شَرَحه از فراق
تا بگویم شرح دردِ اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصلِ خویش
باز جوید روزگارِ وصلِ خویش
(مولوی، ۱۳۸۱: دفتر اول، ۱۹)

ب. کاربرد دیگر، آن است که مؤلف یا شاعر در مقدمه کتاب یا مقاله و شعر خود به واژه‌هایی به طور مجاز، کنایه و ایهام و به طور رمزگونه به محتوای اصلی مدرک اشاره داشته باشد و یا در مقدمه کتاب فقه، اسامی کتب و اصطلاحات فقها را ذکر کنند. برای نمونه به دیباچه استاد همایی که با آوردن کلماتی، چندین اصطلاح فنون بلاغت و صناعات ادبی را بیان کرده است، اشاره می‌کنیم:

«سپاس و ستایش خداوند یگانه بی همتا و ایزد دانای توانا را که کارگاه آفرینش و ابداع را به توضیح و صنایع بدیع که از آن جمله ترصیع منظومه آسمانی به لالی منثور ملون کواکب و تسمیط جواهر بر شده گوهران ملمع نورانی است، بیاراست. (همایی، ۱۳۶۸: ۳۰۴)

۲-۴- انواع براعت استهلال

با توجه به اینکه براعت استهلال نخستین رویارویی خواننده با داستان یا منظومه‌های داستانی است، از جهت ارتباط آن با متن اصلی داستان، به چند نوع تقسیم می‌شود:

۱. **براعت موضوعی و ماجرای:** شروع با معرفی ناگهانی، سریع و مات کننده حادثه؛

۲. **براعت استهلال فضا ساز:** شروع با محور قراردادن یک زمان استثنایی یا مکان

خاص منحصر؛

۳. **براعت ماجرای - محتوایی - موضوعی:** شروع با یک تکانه یا تنش برانگیزنده

تفکر آمیز؛

۴. **ماجرای - شیوه‌ای سبکی:** شروع با مشارکت دادن مخاطب در داستان و شخصیت

داستانی تلقی کردن مخاطب، البته شخصیت فردی؛

۵. **ماجرای - حادثه‌ای، شیوه هیجان شکنی یا هیجان گشی:** شروع با پایان

داستان؛

۶. **چند عنصری:** شروع با مقدمه توضیحی تشریحی دام گسترانه واقع نمایانه از جانب

نویسنده؛

۷. شروع ظاهراً مستقل از موضوع، اما باطناً مربوط و فراهم آورنده شرایط ویژه برای پذیرش موضوع و ماجرا؛
۸. شروع با ارائه خلاصه یا فشرده کل داستان یا یک بخش از آن، به قصد سرکوب حس هیجان زدگی مخاطب و جانشین کردن تفکر و تعقل؛
۹. فضا ساز یا محتوایی: شروع با یک شعر، ترانه یا سرود و یا سخن ماندگاری از دیگران.» (عبّاسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۷۵)

۲-۵- مثنوی شهنشاه نامه سلیمانی (شاهنامه عارف)

شهنشاه نامه سلیمانی در قالب مثنوی، داستانی است حماسی و بزم که در حدود ۲۱۰۰۰ بیت و در بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن فعولن فعل) توسط فتح الله چلبی بن عجم درویش محمد چلبی رومی العثماني، متخلص به «عارف» از سرایندگان سده دهم هجری قمری سروده و به خط نستعلیق تحریر شده که تاکنون تصحیح نشده و به چاپ نرسیده است. نسخه‌هایی از آن به شماره ۲۷۲۹/۳ در کتابخانه ماگنیسا، نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۵۱۷ در کتابخانه موزه تویقاپوسرای ترکیه، نسخه‌ای به شماره ۴۲۴۹ به خط نستعلیق در ۳۰۵ برگ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه داری می‌شود و میکروفیلمی از آن با شماره ۲۰۶۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این اثر شامل جنگ‌ها و لشکرکشی‌های «سلطان سلیمان قانونی» است و علاوه بر آن سرشار از مضامین تعلیمی و پند و اندرز، وصف صحنه‌های جنگ و طبیعت و زیبایی‌های کنیزکان است. شاعر، اثرش را به سلیمان قانونی اهدا کرده است. که: «در پنج جلد سروده شده با عناوین: جلد اول در آفرینش پیامبران، جلد دوم از ظهور اسلام و گسترش آن، جلد سوم درباره فرمانروایان ترک قدیم و سلجوقیان، جلد چهارم درباره امپراتوری عثمانی و جلد پنجم درباره سلطان سلیمان قانونی است. عارف اشعاری هم به زبانی ترکی سروده است. دیگر آثارش عبارتند از: سلیم نامه، فتوحات جمیله، دیوان فارسی، صنم الخیال یا صنم و برهمن که اثری است مصنوع و درباره تشریح انسان و اسب در ۱۶۰۰ بیت، فرس الخیال، رساله‌ای در معما، نظیره‌ای بر اشعار امام فخر رازی، نظیره خمسه نظامی گنجوی، ابیات تاریخیه و سفرنامه سلیمانی است.» (انوشه، ۱۳۷۵: ۵۴۶ / قره بلوط، ۲۰۰۹: ج ۶، ۲۳۴۷).

وی در سال ۹۶۹ هجری قمری بدرود حیات گفته است.

۲-۶- براعت استهلال در شهنشاه نامه سلیمانی (شاهنامه عارف)

شهنشاه نامه سلیمانی (شاهنامه عارف) منظومه‌ای است حماسی که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده و شامل ۱۱۸ بخش است که ۵۳ بخش از آن‌ها «مطلع» داستان نام دارد که به آن‌ها «براعت استهلال» هم می‌توان گفت؛ زیرا در مقدمه واژگان و ترکیباتی آمده که گاهی مستقل از متن اصلی‌اند و گاهی متصل به متن، مضمون آن مطلع‌ها در موارد زیر خلاصه می‌شود؛

۱. نکوهش دنیا: نکوهش جهان سپنجی از مهم‌ترین نکات در مطلع‌ها و براعت استهلال‌های «شهنشاه نامه سلیمانی» است که خود به موارد متعدّد تقسیم می‌شود:

۱-۱. ناپایداری دنیا: اشاره به حدیثی دارد که: «روزگار دو روز است: یک روز برای تو و روز دیگر علیه تو است.»

چنین است آیین کاخ سپنج
که آرد گه آسایش و گاه رنج
در این باغ خرم سرشاخسار
گهی خاره گاهی گل آرد به بار
(شهنشاه نامه سلیمانی: ۱۰۴/۱)

در این انجمن گاه انجمن فروز
نسوزد چراغ کسی تا به روز
دو پر دارد این ققنّس آذری
یکی کحلی و دیگری اخضری
(همان: ۱۵۶/۲)

۲-۱. غداری و سنگدلی دنیا:

ندانم در این دیگ آتش فروز
چه در جوش دارد جهان شام و روز
که هر دم دگرگون خوراکی دهد
ستاند ز خاکی به خاکی دهد
(همان: ۱۴۷/۱)

کسی را به کار جهان راه نیست
ز پیکار گیتی کس آگاه نیست
جهان گرچو خردان بزرگ آشتی ست
مشو ایمن اما که گرگ آشتی ست
(همان: ۱۳۹/۲)

فلک نیست گردنده بر کام کس
که هرگز نشد ازدها رام کس
مخور دم که گنج قبادت دهد
که چون خاک آخر به بادت دهد
(همان: ۱۵۲/۱)

۳-۱. دورویی دنیا: دنیا هم زهر است و هم پادزهر (خوشی و ناخوشی دنیا توأمان است).

سپهر زر آن گره سرکش است
که نعلش همه روزه در آتش است

به چرخ برین اختر شب فروز همه شب نخسبد ز سودای روز
ستاره پی سود سودای ما به شب‌ها پزد آتش فردای ما
ندانیم ما را زمانه سحر دهد ناشتا زهر یا نیشکر
(همان: ۱۴۳/۲)

۲. ستایش خرد و خردمندی و اندیشمندان:

خردمند چون عزم کاری کند ز فالِ مانه شماری کند
سرانجام هر کار خود را درست در آن قال بیند به کام نخست
خردمند از آیینۀ فالِ خویش تماشا کند حسن اقبال خویش
(همان: ۱۳۷/۱)

۳. قطعی بودن مرگ: قطعی بودن مرگ از محوری‌ترین موضوعات مطلع‌ها و براعت
استهلال‌های ادبیات حماسی با انگیزه آگاهاندن مخاطب است.

گریبان اطلس چو خور چاک کرد جهان تیغ بهرام در خاک کرد
زناگه در آمد سواری چو باد که گفت از جهان خیر بی خیر باد
به دیگر سرا ترک این دیر گفت از این خانه چون شمع شب خیر گفت
(شهنشاه نامه سلیمانی: ۱۰۷/۲)

۴. مردن با نام بهتر از مردن به ننگ و مانند زنان است:

دلیران چو شمشیر بیرون کنند رخ خویشتن سرخ با خون کنند
همیشه ز خونِ تن خویشتن بُوَد سرخ رو مردِ شمشیر زن
ز شمشیرِ زن مردِ شمشیر زن نترسد که ترسد ز شمشیرِ زن
ز مردی که از مرگ ترسد به جنگ زنی به که در خانه میرد به ننگ
(همان: ۱۰۴/۱)

۵. اطاعت محض از پادشاهان:

چو شیری بُوَد با قلاده سرش نلرزد دلش بر سر و پیکرش
سرانی که در کشور پادشاه به تارک نخواهند ترک کلاه
شماری که در گنج شاهی بُوَد پی خون بهای سپاهی بُوَد
(همان: ۱۱۲/۲)

کسی کوستاند چنان خون بها کند خون خود را به شاهان روا
(همان: ۱۳۸/۱)

۶. ارتباط بخت و سعادت شاهان با قضا و قدر و روزگار:

چو فیروزی آید ز چرخ برین شود کان فیروزه خاک زمین
چو از آسمان بخت پرتو دهد به هر دم یکی مؤده نو دهد
بُود شاه را چون که بیدار بخت سزد خُسب آسوده بالای تخت
فروزنده از بخت باشد جهان بُود بخت فرخ چراغ شهان
نگه دارِ شاهی که داور بُود بدو بخت فرخنده یاور بُود
(همان: ۱۰۹/۲)

۷. سفارش به دادگری و نیکی و احسان شاهان به مردم زیردست:

خوش آن شه که در ملک و داد آورد ز شاهان پیشین به یادآورد
بشوید جهان را ز کفر و ز کین بگیری زمین را به داد و به دین
(همان: ۱۱۵/۲)

شهنشاه باید چوخور گنج سنج نه چون برق کآید ز دادن به رنج
خوش آن شه که احساس خود را چومیغ همیشه ندارد ز دادن دریغ
(شهنشاه نامه سلیمانی: ۱۶۵/۲)

۸. پرهیز از صفات رذیله اخلاقی: رذایل اخلاقی سبب نابودی انسان می‌شوند و هیچ
آیین و سرزمینی، آن‌ها را نمی‌پسندد. پرهیز از حسد، غرور، حرص و آز سفارش شده است.

تکبر بُود صرّری در دماغ که مانده به پس در هزاران چراغ
همان دیو باد است باد غرور که کشته بسی مشعل سلم و تور
(همان: ۱۷۴/۱)

۹. اصیل بودن پادشاهان و داشتن فرّ و شکوه: شاعر، نژاده بودن و داشتن فرّ و شکوه را
نشانه پادشاهی و بزرگی می‌داند.

بزرگی به بازو و زور آوراست که سرمایه خسروی گوهراست
به گوهر بُود فرق بهرام گور ز بهرام چوبین نه باد است زور
کسی را که نبود ز شاهی گهر چه افسر چه افسار او را سپر

بزرگی نه با افسرِ زر بُود سرِ شاه را فرّ دیگر بُود
(همان: ۱۲۲/۱)

۱۰. اغتنام فرصت و بهره مندی از لذایذ دنیوی:

خوش آن شه که از مُلک کامی گرفت ز عشرت چو جمشید جامی گرفت
ز شاهی غرض کامرانی بُود خصوصاً که وقت جوانی بُود
چو باشد جوانی و شاهی و گنج کشیدن حرام است رنج سپنج
جهان گشت بسیار و آیس نگشت توهم خوش نشین چون جهان خوش گذشت
(همان: ۱۲۴/۱)

۱۱. ظلّ الله بودن پادشاهان: در بسیاری از دوره‌های پادشاهی، به ویژه حکومت‌های مطلقه، شاه را سایه‌ی خدا بر زمین می‌دانستند و اطاعت از او را اطاعت محض و شاه و شاهنشاهی، لازمه‌ی مملکت است.

بود ظلّ شاهان گیتی گشای همیشه همایون چو ظلّ همای
خوش آن سر که در سایه‌ی آن کلاه شرف با سرِ او کند مهر و ماه
همایی که نامش بود نوربخت بود سایه‌ی تاج شاهان تخت
در آن سایه گیرد اگر بوم جای همایون شود سایه اش چون همای
(همان: ۱۳۳/۱)

به هر شهر باشد یکی شهریار که با مه بود شهر را اشتهار
نپیچد رعیت سر از شاه خویش بود شهرت شهر با ماه خویش
جهاندار باید رعیت پناه که تا شهر و کشور نگردد تباہ
(شهنشاه نامه‌ی سلیمانی: ۱۶۲/۲)

چو کشور تهی باشد از شهریار نباشد تهی فتنه از هر دیار
شبان چون گذارد به هم میش و گرگ دهر فتنه را دستگاه بزرگ
(همان: ۱۶۸/۱)

۱۲. در مدح شاه و ممدوح شاعر:

در مطلع‌های شهنشاه نامه، گاهی شاعر مانند تغزلهای قصاید فارسی که: «مقدمه‌ای است درخصوص عشق و عاشقی، مجلس بزم و باده گساری، وصف طبیعت از قبیل: بهار و خزان، طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان، کوه، دریا و امثال آن است و هدف شاعر از آوردن آن در اول قصیده خود، لطیف تر کردن آن و ایجاد محرّکی برای مخاطب که او را

راغب به شنیدن و خواندن ابیات اصلی قصیده که پس از آن می‌آید- بکند؛ به گونه‌ای که شاعری که مثلاً قصد مدح ممدوح خود را که فاتح از جنگ برگشته است و یامرثیه‌ای در سوگ او و یا وصف بزم و سور ممدوح در ایام بهار را دارد؛ برای سر ذوق آوردن و تحریک او به شنیدن سروده اش، قبل از خطابۀ بلند بالای خویش، شعری غزل گونه بر مبنای قافیه و ردیف قصیده خود، معمولاً در پنج تا پانزده بیت می‌سراید و قبل از آن قرار می‌دهد. این تغزّل‌ها معمولاً پیش آهنگ بیت اصلی قصیده هستند.» (عباسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۷۶)، ممدوح خود را وصف کرده است.

ندانم که این فتح فیروز بخت	گشاده چه سان غنچه‌ای بر درخت
سعادت نسیمی ز گلزار توست	تباشیر نصرت گل خار توست
شرف نامه نام شاهان تویی	به سرنامه‌ها تاج عنوان تویی
تو را فتح از آن خواند دولت پرست	که مفتاح دولت تو داری به دست

(شهنشاه نامه سلیمانی: ۱۶۱/۱)

یا در مدح سلیمان قانونی چنین گفته است:

زهی شاه فرمان ده کام بخش	خدیدو زر اورنگ ضرغام رخس
تویی آن سلیمان آصف وزیر	که همچون سلیمان نداری نظیر
شهنانی که بخت آزمایی کنند	از این در امید گدایی کنند
کجا دیده این شوکت دوست یاب	به گیتی فریدون و افراسیاب
بسی خواندم افسانه گیو و توس	همان قصه رستم و اشکیوس
ندیدم از آن قصه‌ها تا بدین	به جز فرقی از آسمان تا زمین
کسانی کز آن قصه‌ها دم زدند	بسی در میان لاف‌ها هم زدند

(همان: ۱۹۷/۲)

۳- نتیجه‌گیری

براعت استهلال از زیباترین و فنی‌ترین آرایه‌های ادبی و صنایع معنوی علم بدیع در نظم و نثر فارسی است که قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد و در آثار منثور فارسی به زبان پهلوی نیز از آن استفاده شده است. نیز در حکم مقدمه و دیباجه آثار منثور و مطلع‌های اشعار است. این آرایه از مهم‌ترین مهارت‌ها و شگردهای فردوسی در پیشبرد داستان بوده که برای برقراری ارتباط عمیق تر با متن حائز اهمیت است. پیروان و مقلدان فردوسی نیز

حماسه‌های خود را با این آرایه بست‌اند که یکی از آنها، فتح‌الله عارف صاحب‌مثنوی «شهنشاه‌نامه سلیمانی» در قرن دهم هجری و عصر عثمانی است که ۲۱۰۰۰ بیت دارد و شامل ۱۱۸ بخش است که ۵۳ بخش از آنها «مطلع» داستان نام دارد و می‌توان به آنها براعت استهلال هم گفت؛ زیرا در مطلع‌ها واژگان و ترکیباتی آمده که گاهی مستقل از متن اصلی‌اند و گاه متصل به متن. مضمون آن مطلع‌ها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

نکوهش جهان شامل (ناپایداری، غداری و سنگدلی و دورویی جهان)، ستایش خرد و خردمندی و اندیشمندان، قطعی بودن مرگ، مردن با نام در جنگ بهتر از مردن به ننگ و مانند زنان، اطاعت محض از پادشاه، ارتباط بخت شاهان با قضا و قدر و روزگار، دادگری و احسان شاهان به زیردستان، پرهیز از رذایل اخلاقی، اصیل بودن پادشاهان و داشتن فرّ شاهی، اغتنام فرصت و بهره‌مندی از لذایذ دنیوی، ظل‌الله بودن پادشاهان، مدح شاه و ممدوح شاعر و با تأثیرپذیری از آیات و احادیث.

منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۰)، **داستان داستانها**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات آثار.
- ۲- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، **دانشنامه ادب فارسی در آنا‌تولی و بالکان**، جلد ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- دادبه، اصغر (۱۳۸۱)، **براعت استهلال**، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱ (باب‌فرج تبریزی بامای)، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، **لغت‌نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- عارف، فتح‌الله (۱۱۶۷ هـ. ق.)، **شهنشاه‌نامه سلیمانی**، نسخه خطی به شماره ۴۲۴۹، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۶- عباسی، محمود و یعقوب فولادی (۱۳۹۶)، **براعت استهلال‌های تغزل‌گونه در شاهنامه**، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۸)، مجله فنون ادبی آستان قدس رضوی.
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، **شاهنامه**، تصحیح خالقی مطلق، جلد ۵، ۲ و ۶، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۸- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم، **جلال خالقی مطلق**، محمود امیرسالار (۱۳۸۴). شاهنامه فردوسی، جلد ۲، ۳، ۵، ناشر: بنیاد میراث ایران نیویورک
- ۱۰- کمالی فرد، مؤده (۱۳۸۱)، **چکیده و براعت استهلال**، دوره سیزدهم، زمستان،

فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات

- ۱۱- گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷)، **ابدع البدایع**، چاپ اول، تبریز: انتشارات احرار.
- ۱۲- موسوی، سیده مریم (۱۳۹۲)، «آینه داری و تفاوت آن با براعت استهلال با تکیه بر شاهنامه فردوسی»، **فصلنامه بهار ادب**، سال ششم، شماره اول، بهار.
- ۱۳- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۱)، **مثنوی معنوی**، تصحیح قوام الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دوستان.
- ۱۴- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ ششم، تهران: مؤسسه نشر هما